

بررسی و مقایسه فلسفه تاریخ هاکسلی با فلسفه تاریخ هگل

سید غفور وهابی^۱

چکیده

هدف از این پژوهش بررسی و مقایسه جنبه‌های اساسی و بنیادی نگرش هاکسلی و هگل با استفاده از آثار به جای مانده از آنها درباره فلسفه تاریخ می‌باشد. بر این اساس یافته‌های پژوهش حاکی از آن در برداشت هگل از فلسفه، تاریخ امری محوری است. به نظر او، تاریخ را به سه شیوه می‌توان نگاشت: ۱. تاریخ دست اول، ۲. تاریخ اندیشه‌گرانه، ۳. تاریخ فلسفی یا فلسفه تاریخ که روش برگزیده هگل است. از نظر وی بر جهان عقل حاکم است، در نتیجه تاریخ جهانی جریانی عقلانی و ضروری است نه تصادفی. ولی شیوه تفکر فلسفی و سیاسی هاکسلی با بسیاری از متفکران و صاحب نظرانی که مشرب فلسفی‌شان نیمی از جهان را فرا گرفته متفاوت است، هاکسلی رابطه شخص با وقایع تاریخی و اجتماعی را مثل رابطه قربانی با قربانی کننده می‌داند و معتقد است که در چنین موقعیتی شخص عاقل باید تا آنجا که می‌تواند از وقایع تاریخی مهم که در زندگی‌اش روی می‌دهد، بگریزد و در گوشه انزوا و عزلت به تفکر یا عبادت

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه خوارزمی تهران. دبیر رسمی

آموزش و پرورش سروآباد. ghaforvahabi@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴ / ۲ / ۲ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴ / ۴ / ۲۴

بپردازد. در پژوهش حاضر برای جمع‌آوری اطلاعات از شیوه کتابخانه‌ای و در حوزه تجزیه و تحلیل از روش‌های توصیفی تحلیلی استفاده شده است.

واژگان کلیدی: فلسفه تاریخ، هگل، هاکسلی.

مقدمه

تاریخ دو معنا دارد: تسلسل حوادث تاریخی؛ و تبیین یا بررسی این حوادث. متناظر با این دو معنا «فلسفه تاریخ» نیز دو معنا دارد: نخست باز اندیشی فلسفی درباره جریان حوادث تاریخی، دوم باز اندیشی فلسفی درباره ماهیت و روش های تبیین حوادث تاریخی. پیش از هگل، فلسفه تاریخ بیشتر از نوع اول بود تا نوع دوم: بنیان گذار این رشته، ویکو، در «اصول دانشی جدید درباره طبیعت مشترک ملت‌ها» از این بحث کرد که همه اقوام از مرحله الهی و حماسی و انسانی عبور می‌کنند و به تدریج از اندیشه حسی به اندیشه انتزاعی، از اخلاق حماسی به اخلاقیت^۲، از تبعیض به تساوی حقوق ارتقا می‌یابند.^۳ ولتر^۴ در «رساله‌ای در تاریخ عمومی و آداب و روح ملل» تاریخ را مبارزه انسان برای فرهنگ و پیشرفت توصیف کرد. هردر در «آرایه در فلسفه تاریخ بشر» تاریخ را پیش‌روی به سوی «انسانیت» تلقی کرد. کانت درباره کتاب مذکور هردر، دو ارزیابی

1. *veko*.

2. *morality*.

۳. هگل هیچ‌گاه از ویکو ذکری به میان نمی‌آورد.

4. *Voltaire*.

نوشت و چند رساله درباره تاریخ نگاشت. کانت در «اندیشه‌ای برای تاریخ عمومی از نظرگاه جهان وطنی» از این بحث کرد که به رغم آزادی اراده، رفتارهای انسانی قوانین کلی معین می‌کنند. (اعوانی، ۱۳۸۶، ۴۸). هدف تاریخ عبارت است از حکومتی کاملاً عادل و عقلانی که آزادی لازم را برای رشد کامل توانایی‌های انسان تضمین کند و با حکومتهایی که به شکلی مشابه سامان یافته باشند، در صلح پایدار باقی بماند. ای. جی. لسینگ^۱ و فیخته^۲ غالباً تاریخ را تحقق قدرت الهی و تدبیر خداوند برای تربیت نوع بشر تلقی می‌کردند که در نهایت به کمال او خواهد انجامید. (Inwood, Michael, 1992, pp. 118_119)

عمده تبیین هگل درباره تاریخ، در کتاب درس‌های فلسفه تاریخ آمده است. این کتاب، مقدار زیادی اطلاعات تاریخی را دربر دارد و می‌توان خلاصه‌ای از تاریخ جهان، حاوی رؤوس مطالب را در آن یافت؛ یعنی خلاصه‌ای راجع به تمدن‌های قدیم چین، و هند، و ایران و بعد، یونان باستان و روم و سپس مسیر تاریخ اروپا از فئودالیسم تا نهضت اصلاح دین و سرانجام، عصر روشنگری و انقلاب کبیر فرانسه. ولی پیداست که هگل فلسفه تاریخ را صرفاً خلاصه‌ای تاریخی که رؤوس مطالب را در بر دارد، نمی‌پنداشت. کتاب او اثری فلسفی است؛ زیرا از وقایع تاریخی چونان ماده خام استفاده می‌کند و می‌خواهد از آن‌ها فراتر رود. به نظر هگل فلسفه تاریخ، معنایی جز سنجش اندیشمندان تاریخ ندارد (سینگر، ۱۳۷۹، ۴۰)

1 . E.G.Lessing.

2 . Fichte.

روش تحقیق

به منظور جمع‌آوری و بهره‌گیری از اطلاعات و تجزیه و تحلیل آن، محقق روش مطالعه موردی مبنی بر تجزیه و تحلیل مقایسه‌ای را برای پژوهش حاضر پیشنهاد می‌کند، این روش بر اساس آنچه «گ جرج. زدف بردی» یکی از برجسته‌ترین پژوهشگران لهستانی و صاحب مقالات زیادی در تعلیم و تربیت در زمینه مطالعات مقایسه‌ای ارائه می‌دهد، دارای چهار مرحله است که می‌توان آن را در دو مرحله کلی خلاصه کرد. این مراحل عبارتند از:

۱. مرحله توصیف و تفسیر

در مرحله اول به اعتقاد بردی باید به توصیف پدیده‌های مورد تحقیق، پرداخت، شواهد و اطلاعات لازم را در این مورد جمع‌آوری کرد و مدارکی که با مطالعه اسناد و مدارک و یا از طریق مشاهده مستقیم به دست می‌آید، فراهم کرد و بعد از یادداشت برداری و تدارک، یافته‌های کافی در زمینه موضوع، باید به توضیح و تفسیر آن اطلاعات پرداخت و بر طبق اصول علمی و یا فلسفی آنها را دسته‌بندی کرد.

۲. مرحله همجواری و مقایسه

در مرحله دوم اطلاعات بدست آمده از مرحله اول را در کنار هم به صورت جداول قرار داده تا همانندی‌ها و ناهمانندی‌ها مشخص شود و راه برای نتیجه‌گیری بر اساس روش استدلالی - قیاسی هموار گردد.

هگل و تاریخ

هگل، جهان را به صورت یک کل واحد می بیند: مثال مطلق، خدا، واقعیت، عقلانیت، معنی، همه اسامی مختلفی برای یک چیز واحد هستند. اما، این واقعیت، هرگز یک هستی ایستا نیست، بلکه همیشه در حال شدن است. تاریخ نیز، تجلی خارجی این کلیت، و به گفته یکی از اندیشمندان معاصر، «توبیوگرافی خداست». (مجتهدی، ۱۳۷۰، ۶۸-۷۰) بنابراین، موضوع فلسفه تاریخ هگل، اثبات بقیه فلسفه اوست. فلسفه تاریخ، هم معیار است و هم تبیین، زیرا از یک سو نشان می دهد که مثال مطلق یا خدا، در واقعیت متجلی می شود؛ و از سوی دیگر، جهان یک کلیت در حرکت بوده و عقل، همسان واقعیت است. این جمله مشهور هگل، در واقع بیانگر همین نظر اوست:

« آنچه که عقلایی است، واقعی است، و آنچه که واقعی است، عقلایی است.»

هگل، ۱۳۵۶، ۲۳)

بخش نخست این عبارت، منبع واقعیت را نشان می دهد: واقعیت، از بطن یک مثال بیرون می آید. دوین بخش عبارت فوق نیز، نشان دهنده هدف واقعیت است؛ واقعیت در راه حصول به یک مثال حرکت می کند. این است ترکیبی که هگل از مکانیسم و غایت گرایی ارائه می دهد. (کیمپل، ۱۳۷۳، ۱۲۴-۱۲۶).

هگل، در مقدمه خویش بر کتاب «فلسفه تاریخ» می نویسد: «همانطور که طبیعت، تحول مثال مطلق در مکان است، تاریخ نیز، تحول روح در زمان می باشد». در اینجا، یک منبع، یک کلیت و یک هدف وجود دارد. اما هگل به این کفایت نمی کند. به نظر او اگر درست است که عقلانیت و واقعیت، یک کل واحد

هستند، پس منطق بیرونی تاریخ، تنها تجلی آشکاری از منطق درونی و ضمنی آن است. (گاروای، ۱۳۶۲، ۶۷-۶۹) حرکت دیالکتیکی تاریخ، مانند حرکت دیالکتیکی تفکر است. هر دوی این حرکات، از ضرورت یکسانی ناشی می‌شوند. این، بدان معنی است که هگل، از دیالکتیک، به مثابه شیوه تحلیل واقعیت سود برده و این کار او، تنها یک سهل انگاری روش شناسانه نیست، بلکه از یک ضرورت متافیزیکی ناشی می‌شود که کاملاً مستقل از حقایقی است که آن را اثبات می‌کنند. همین طور، «فلسفه تاریخ» کتابی درباره تاریخ واقعی نیست، بلکه درباره طریقی است که این حقایق، ماهیت و معنی خود را می‌نمایانند. این معنی، دارای ضرورت واقعی و منطقی است. (مجتهدی، ۱۳۷۰، ۹۷-۹۸)

برای هگل، «خودآگاهی» و «آزادی» دارای معانی یکسانی است. یک سنگ، خود آگاه نیست، بنابر این بر خود کنترلی ندارد و لذا آزاد نیست. بر همین اساس، افرادی نیز هستند که هنوز کاملاً خود آگاه نیستند. از نظر هگل، تاریخ واقعی، تنها در جایی وجود دارد که عقل آغاز می‌شود. در اینجا است که انسان درباره خود می‌اندیشد. در اینجا است که اراده و عمل با خود آگاهی در هم می‌آمیزد. هگل می‌گوید، در آفریقا آگاهی هنوز تحقق نیافته است. در آنجا هنوز رشد روح وجود نداشته و بنابراین تاریخی هم موجود نمی‌باشد. سیر تکاملی عقل یا تکامل روح. هگل برای تکامل، چهار مرحله قائل است. این مراحل، قبل از اینکه بیانگر مقاطع زمانی خاص باشند، مراحل بلوغ خرد انسانی را نشان می‌دهند: در دنیای شرق، دوران کودکی تاریخ حکمفرماست. شخصیت پدر نقش مسلط را دارد. در این جوامع، تنها یک فرد آزاد است. (مصلح، ۱۳۹۱، ۳۴-۵۹) در یونان باستان،

با دوران بلوغ تاریخ روبرو می‌شویم. شاخصه این بلوغ، آگاهی از زیبایی و اختصاص اوقات فراغت به تفکر درباره زندگی و مرگ است. در این جامعه، بعضی از افراد آزاد هستند. رم باستان، دوران رشادت تاریخ است. در اینجا، اهداف اجتماعی بر اهداف فردی رجحان دارند. در آلمان نیز دوران کهولت تاریخ جریان دارد. در اینجا، روح و عقل، یکی دانسته شده و هر دو در مسیحیت با یکدیگر تلفیق می‌شوند و لذا اکنون شاهدیم که همه انسانها آزادند. نشان دادن عقلانیت در کار جهان، هدف اصلی هگل است. این بدان معنی است که تفکر و حقیقت، در شکل همسان هستند. به عبارت دیگر، از نظر هگل، تاریخ واقعی و فلسفه تاریخ، یکی و همسان می‌باشند (علی اصغر، ۱۳۹۱، ۲۱)

هدف فلسفه نیز آن است که حاکم بودن عقل بر جهان را نشان دهد. اثبات این امر بر عهده تاریخ است. به نظر هگل، تاریخ با استفاده از اعمال، عواطف و خصلت های افراد بشر تکامل می یابد. عواطف، در بیشتر موارد، عدالت، اخلاقیات و نظم را زیر پا می گذارد. حتی اهداف خیر نیز می توانند با بی‌خردی شور انگیزی تحقق یابند. تقدیر غم انگیزی در این حکم نهفته است. تاریخ، کشتارگاهی است که در آن سعادت ملت‌ها، خرد دولت‌ها، و فضیلت افراد، قربانی شده است. از نظر وی مقصودی که در همه اینها نهفته است، تحقق روح از طریق اراده انسانی و خود تبیینی انسان، انگیزه‌های انسانی و خودارضایی است. (هگل، ۱۳۵۶، ۲۵-۶۰)

بدون این «عواطف» هرگز هیچ اتفاق قابل اهمیتی روی نمی‌دهد. بدین ترتیب، تاریخ یعنی اعمالی که در خدمت منافع خودخواهانه قرار دارد. البته نه

خودخواهی‌های جزئی، بلکه خودخواهی‌هایی که تمامی نیروی حیاتی انسان را به خود اختصاص می‌دهد. این عواطف، وسایلی است که تاریخ برای تحقق اهداف خود به کار می‌گیرد. به نظر هگل، حرکت تاریخ از شرق به غرب است. آسیا آغاز تاریخ و اروپا پایان آن است. او یکبار دیگر تاریخ را بر حسب مراحل از آزادی تقسیم بندی می‌کند. از مرحله‌ای که تنها یک انسان آزاد است، سپس مرحله‌ای که چند انسان آزادند و سرانجام اوج آن، یعنی مرحله‌ای که همه انسانها آزادند. او تحلیل خود را در این باره، از چین شروع می‌کند و درباره جنبه پدرسالارانه آن به بحث می‌پردازد؛ سپس از آسیا عبور می‌کند و سرانجام به یونان و روم می‌رسد. (هگل، ۱۳۳۶، ۳۱).

هاکسلی و تاریخ

هاکسلی معتقد است در اجتماعات بزرگ، می‌توان قواعد و قوانینی یافت، و امکان دارد آنها را به صورت دستور در آورد. ولی از آنجا که اجتماعات، هر قدر هم بزرگ باشند باز آنقدر بزرگ نیستند که بتوان قواعد کلی از آنها استنباط کرد و از طرف دیگر چون اختلافات عظیمی، چه ذاتی و چه اکتسابی، میان افراد موجود است، این قواعد دارای موارد استثنایی بی‌شمار می‌شوند و از این رو قوانین اجتماعی، دقیق نمی‌توانند باشند. البته این دلیل نمی‌شود که آنها را نادیده بگیریم. برای بیان مقاصد ما، قوانین اجتماعی از آن نظر مهم نیستند که نادرستند، بلکه به علت اختلاف آنها با قوانین روان‌شناسی و فیزیولوژی با اهمیت شمرده می‌شوند، یعنی قوانینی که بر افراد حاکمند. تغییرهایی که در مقدار پدید می‌آید،

اگر به اندازه کافی وسعت داشته باشد، سبب تغییر نوع می‌شود. میان فرد و اجتماع، و میان شخص و تاریخ اختلافی است که تقریباً با هم غیر قابل سنجش است. (هاکسلی، ۱۳۸۸، ۲۳)

امروزه کسی را نمی‌توان یافت که کتاب «بشر علیه دولت» اثر هربرت اسپنسر را بخواند، زیرا میان آنچه برای یک فرد خوب است و آنچه به کار تشکیلاتی فاقد احساسات، تمنیات و عقاید می‌خورد اختلاف آشکاری وجود دارد که همیشه باقی خواهد ماند. یکی از واقعیت‌های شگفت‌انگیز و دردناک وجود بشر این است که تشکیلات اجتماعی در عین حال هم ضروری، و هم مهلک است. (مجتهدی، ۱۳۷۰، ۵۴-۶۰)

بشر همیشه این تشکیلات را برای راحتی خود می‌سازد، و با این همه همیشه قربانی این موجودات عجیب‌الخلقه می‌گردد که خود خدای آنان بوده است. آن چنان که تاریخ نشان می‌دهد رابطه دولت و کلیسا همین‌طور است. زیرا این دو از آن رو از پیروان خود نگهداری می‌کنند که آنها را در قید بندگی در آورند و از میان ببرند. رابطه میان تشکیلات اجتماعی و افرادی که در آن زندگی می‌کنند مانند رابطه شبان و گوسفند است. کشیشها و فرمانروایان، که مایلند به نام نماینده خدا در روی زمین خوانده شوند، چون شبانند. این کلمه از زبان‌های قدیم - ولی نه از قدیم‌ترین ازمینه - بکار می‌رفته است. (همان) زیرا اقوامی گوشت خوار و گله چران و مهاجم و جنگجو وجود داشته‌اند که کلمه مذکور را استعمال می‌کرده‌اند و جانشین قوم بوستانکار و گیاه‌خوار دوران تمدن اولیه شده و به عصر طلایی صلح و آرامش پایان داده‌اند. این همان عصری است که مدت‌ها جزو

افسانه‌ها محسوب می‌شد و اکنون در اثر کوشش باستان شناسان، دوران مسلمی از تاریخ اولیه بشر شمرده می‌شود. از آنجا که عادت به تفکر نداریم همیشه با حالتی آمیخته به احساسات درباره شبانها و گوسفندان یا بره‌های گمشده، و شبان نیکوکار، فکر می‌کنیم. ولی هرگز در این نکته دقت نکرده‌ایم که « شبان برای سلامتی خود، و به طریق اولی برای سلامتی خود، و به طریق اولی برای سلامتی گوسفندان به چوپانی نمی‌پردازد. نگهداری او از گوسفندان برای چیدن پشم و دوشیدن شیر، و اخته کردن نرهای آنهاست، تا آخر کار سرشان را ببرد و گوشتشان را به مصرف برساند». (گاروای، ۱۳۶۲، ۱۸ - ۳۰)

این مثل روستایی درباره اغلب دولت‌ها و کلیساهایی که از دو یا سه هزار سال پیش تاکنون وجود داشته‌اند بسیار خوب صدق می‌کند و جای تعجب است که شباهای کشوری و کلیسایی اجازه داده‌اند این مثل در افواه شایع شود. وقتی افراد را به بره‌ها و قوچ‌ها و میش‌ها تشبیه می‌کنیم، باید بگوییم از نظر آنها شبان خوب معنی ندارد، بلکه اشکال کارشان اینست که وسایلی تهیه کنند تا از اجتماع منظم و مرتب خود بهره ببرند و کسی آنها را « ندوشد» و « نکشد». بحث درباره مسیل مذکور ما را از مطلب دور می‌کند فقط کافی است بگوییم اولاً بشر شایستگی این را ندارد که برای مدتی طولانی اختیارات فراوانی به دست گیرد؛ ثانیاً تشکیلات اجتماعی سرانجام به صورت تشکیلات ظاهراً مذهبی و زنان و مردان که آلت مقاصد خاص است در می‌آیند. بنابراین هرگاه اختیاراتی به کسی داده می‌شود باید محدود باشد (هاکسلی، ۱۳۸۸، ۳۴).

تشکیلات سیاسی، اقتصادی و مذهبی باید همیشه کوچک و تعاونی باشد و سلسله مراتب در آنها رعایت شود. به همین طریق باید از تمرکز اختیارات اقتصادی و سیاسی با تمام وسایل ممکن دوری جست. ملت‌ها و همچنین اجتماعات آنها باید صورت اتحادیه‌های محلی و حرفه‌ای در آیند که دارای اختیارات فراوانی هستند. (سینگر، ۱۳۷۹، ۲۱-۳۴)

بدبختانه در زمان حاضر علائم و آثاری موجود است که نشان می‌دهد نه تنها از تمرکز اختیارات و از رفتار «شبانان بشر» جلوگیری نمی‌شود، بلکه اقتدار «شبان بزرگ» و «سگ‌های پاسبان» او متدرجا رو به ازدیاد نمی‌نهد، تشکیلات اجتماعی، بزرگتر، پیچیده‌تر، ماشینی‌تر و دقیق‌تر می‌شود. دولت جنبه مذهبی و خدایی به خود می‌گیرد و افراد به صورت اجسام در می‌آیند. هر فردی در زندگی خود، شاهد بعضی وقایع سیاسی است که مصادف با تحولات اجتماعی و فرهنگی می‌باشد. به طور خلاصه زندگی بشر را تاریخ فراگرفته است. ولی تا چه حد بشر در تاریخ زندگی می‌کند؟ و این تاریخ که بر زندگی بشر محیط است و هر کسی در آن بخشی از عمر خود را می‌گذراند، واقعا چیست؟ (فردریک، ۱۳۶۷، ۱۴۷)

در اینجا لازم است به این سوال که «تاریخ چیست» پاسخ دهیم. آیا تاریخ فقط در مغز مورخان وجود دارد؟ یا چیزی است که بشر در نسل‌های متوالی شاهد آن بوده است؟ افراد هرگز قادر نیستند تحولات طویل‌العمره را که به عقیده مورخان فیلسوف، موضوع تاریخ را تشکیل می‌دهد، درک کنند. تنها چیزی که

اینان در می یابند علم و فرهنگی است که معاصر آنان است. در واقع هر شخص در مکان و زمان معینی زندگی می کند و چون نمی تواند تحولات تاریخی طویل العمده را بفهمد باید در طی عمر کوتاه خود از فرهنگی که معاصر اوست نهایت استفاده را ببرد. تاریخ را نمی توان به تمام و کمال آن طور که افراد درک کرده اند، نوشت زیرا شماره کسانی که تاریخ را درک کرده اند نامحدود است فقط می توان خلاصه ای از مدارک و اسناد شخصی را فراهم آورد. (فردریک، ۱۳۶۷، ۱۵۴)

تمام افراد بشر تقریباً یک سوم عمر خود را در حالتی که ربطی به تاریخ، اجتماع و فرهنگ و حتی محیط و وقت ندارد می گذرانند. به عبارت دیگر در هر شبانه روز هشت ساعت می خوابند. خواب برای سلامتی جسم و روح ضروری است، تنها در خواب می توانیم جبران کار و تفریحات روزانه را بنماییم. ذهن آگاه ما فقط در خواب می تواند از تمایلات و اکراهات، ترس ها و نگرانی ها، تنفرها و محاسباتی که در ساعات بیداری آن را فرسوده می کند، رهایی یابد. یکی از مشخصات وحشت انگیز موسسات سیاسی، اجتماعی و کلیسایی این است که هرگز به خواب نمی روند و در نتیجه هرگز آن سرزندگی و سلامتی را که زائیده ی خواب است ندارد. (احمدی، ۱۳۸۷، ۵۷).

هر تمدنی، آثاری مختلف به وجود می آورد ولی مرگ در همه جا و همیشه یکسان است. مرگ هم هتل خواب، خارج از دایره تاریخ است. هرکس به تنهایی می میرد و دیگری که زنده است، نمی تواند مرگ او را درک و احساس کند. یکی

از نویسندگان بنام شستف^۱ می‌نویسد: «شرح روزهای آخر زندگی سقراط اثر افلاطون چقدر غم‌انگیز است. اگر چه آخرین دقایق عمر سقراط فرا رسیده بود، ولی باز دست از حرف زدن بر نمی‌داشت و علت آنهم این بود که شاگردانش در اطراف او گرد آمده بودند و به وی مجال نمی‌دادند که به آرامی بمیرد». (احمدی، ۵۸، ۱۳۸۷).

پیری و کهولت هم از نظر تاریخی اهمیت ندارد، مرد سالخورده‌ای که در اواسط قرن بیستم زندگی می‌کند، روزهای خود را در دنیای فیزیک اتمی و مرام‌های متضاد و سرعت‌های مافوق سرعت صوت نمی‌گذراند، بلکه عمر او در جهان ترقی یعنی ضعف بدنی و فکری سپری می‌شود. ترقی یعنی چیرگی بر موانع طبیعی و شاید در مورد اجتماع و تمدن می‌توان گفت: ترقی یعنی افزایش دانش و هنر، مرفه تر زیستن مردم و اصلاح قوانین و آداب. ولی افراد به دو دلیل نمی‌توانند مرتب پیش بروند. دلیل اول آنکه روح و جسم بشر چون نمودارهایی که برای نشان دادن افزایش درآمد ملی یا محصولات صنعتی ترسیم می‌شود، مرتباً ترقی نمی‌کنند. زیرا افراد متولد می‌شوند، رشد می‌کنند، بالغ می‌شوند، مدتی به همین حال می‌مانند و بعد دوران زوال و انحطاط روح و جسم آنان فرا می‌رسد و به مرگ منتهی می‌شود. حتی در اجتماعاتی که بسیار ترقی کرده‌اند، سرگذشت افراد همین گونه است. علت دیگری که برای عدم پیشرفت بشر می‌توان ذکر کرد، مربوط به عوامل روانی است و با جسم او بستگی ندارد. غالب افراد

بسیاری چیزها را مسلم و بدیهی تصور می‌کنند، حتی تازه‌ترین و عجیب‌ترین چیزها در مدت بسیار کوتاهی به نظر آنان عادی و مبتذل می‌آید. (مصلح، ۱۳۹۱، ۱۲-۳۴)

آرزوی ما رسیدن به هدفی عالی است ولی همین که به آن رسیدیم در نظر ما ارزش خود را از دست می‌دهد. گذشته از این، هر فرد در محیطی که دارای تمدن و فرهنگ خاصی است، متولد می‌شود و از تمدن‌های دیگر آگاه نیست، مگر اینکه در اثر مطالعه و تحقیق به آنها پی ببرد. نسلی که در یک تمدن زندگی کرده نمی‌تواند مثل نسل‌های بعد یا قبل فکر کند، به بیان دیگر فقط می‌تواند در خصوص ترقی بیندیشد و مطلبی بنویسد، ولی نمی‌تواند آن را مثل درد یا پیری احساس کند. در حدود سی سال از هفتاد سالی که معمولاً بشر عمر می‌کند در خواب و پیری می‌گذرد. به عبارت دیگر تقریباً نیمی از عمر بشر خارج از اجتماع و تاریخ و یا در گوشه‌گیری اجباری که امور اجتماعی و قضایای تاریخی با آن زیاد ربط ندارد سپری می‌گردد. (هاکسلی، ۱۳۸۸، ۲۵)

نتیجه‌گیری

تاریخ نقش بنیادینی در تفکر بشر دارد، این مفهوم با مفاهیمی چون عمل انسانی، تغییر، تأثیر شرایط مادی در امور انسانی و واقعه تاریخی در ارتباط است و امکان کسب تجربه از تاریخ را پیش روی ما قرار می‌دهد.

تاریخ زنجیره منظم و زمانمندی از وقایع و جریان‌ها که رفتار انسان را نشان می‌دهد، مفاهیم علیت، ساختار و رفتار در آن با هم مرتبط هستند و تأثیر اتفاق، امکان و نیروهای بیرونی در آن دیده می‌شود. دانستن این نکته مهم است که

فلسفه تاریخ هگل تقلیدی از تعقل فلسفی و نظری فیلسوفان تحلیلی نیست و رویکرد فلسفی او بر پایه استدلال کاملاً پیشینی و بنیادی قرار نگرفته، بلکه به نظر او یک رابطه ذاتی بین عقل فلسفی و داده تاریخی وجود دارد. توجه او این است که فیلسوف باید امر عقلانی را درون امر واقع کشف کند نه اینکه آن را بر امر واقع تحمیل کند. رویکرد او نه صرفاً فلسفی است و نه صرفاً تجربی، بلکه همت او معطوف به کشف یک محور عقلانی نهفته در آگاهی کاملاً تاریخی از زمانه است، این محور باید بتواند به نحو فلسفی بیان شود. موضوع فلسفه تاریخ هگل، اثبات بقیه فلسفه اوست. فلسفه تاریخ، هم معیار است و هم تبیین، زیرا از یک سو نشان می‌دهد که مثال مطلق یا خدا، در واقعیت متجلی می‌شود؛ و از سوی دیگر، جهان یک کلیت در حرکت بوده و عقل، همسان واقعیت است.

به عقیده هاکسلی هر تمدنی، آثاری مختلف به وجود می‌آورد ولی مرگ در همه جا و همیشه یکسان است. مرگ هم هتل خواب، خارج از دایره تاریخ است. هرکس به تنهایی می‌میرد و دیگری که زنده است، نمی‌تواند مرگ او را درک و احساس کند. پیری و کهولت هم از نظر تاریخی اهمیت ندارد، مرد سالخورده‌ای که در اواسط قرن بیستم زندگی می‌کند، روزهای خود را در دنیای فیزیک اتمی و مرام‌های متضاد و سرعت‌های مافوق سرعت صوت نمی‌گذراند، بلکه عمر او در جهان ترقی یعنی ضعف بدنی و فکری سپری می‌شود. ترقی یعنی چیرگی بر موانع طبیعی و شاید در مورد اجتماع و تمدن می‌توان گفت: ترقی یعنی افزایش دانش و هنر، مرفه تر زیستن مردم و اصلاح قوانین و آداب.

منابع

- احمدی، بابک، رساله تاریخ، جستاری در هرمنوتیک تاریخ، تهران، نشر مرکز، (۱۳۸۷).
- اعوانی، غلامرضا، بررسی تطبیقی روش تاریخ نگاری فلسفه از دیدگاه سهروردی، ارسطو و هگل، ماهنامه پژوهش اطلاعات حکمت و معرفت شماره ۶، (۱۳۸۶).
- آلدس هاکسلی، فلسفه تاریخ، ترجمه اسماعیل دولت شاهی، (۱۳۸۸).
- سینگر، پیتر، هگل، ترجمه عزت الله فولادوند، تهران، انتشارات طرح نو، (۱۳۷۹ش).
- کاپلستون، فردریک، تاریخ فلسفه، ج ۷، ترجمه داریوش آشوری، تهران، انتشارات علمی فرهنگی و سروش، (۱۳۶۷).
- کیمیل، بن، فلسفه تاریخ هگل، ترجمه عبدالعلی دستغیب، تهران، انتشارات بدیع، (۱۳۷۳).
- گاروای، روزبه، شناخت اندیشه هگل، ترجمه باقر پرهام، تهران، انتشارات آگاه، (۱۳۶۲ش).
- مجتهدی، کریم‌درباره هگل و فلسفه او، تهران، انتشارات امیر کبیر، (۱۳۷۰ش).
- مصلح، علی اصغر، نگاه تاریخی به دین در فلسفه هگل، مقاله ۷، دوره اول، شماره اول، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، (۱۳۹۱).
- هگل، عقل در تاریخ، ترجمه حمید عنایت، انتشارات دانشگاه صنعتی شریف، تهران، (۱۳۵۶).
- هگل، گ، و، ف، عقل در تاریخ، ترجمه حمید عنایت، تهران، انتشارات علمی دانشگاه آریا مهر، (۱۳۳۶ش)

Inwood, Michael: A Hegel Dictionary, Blackwell Publishers, Oxford, (1992)